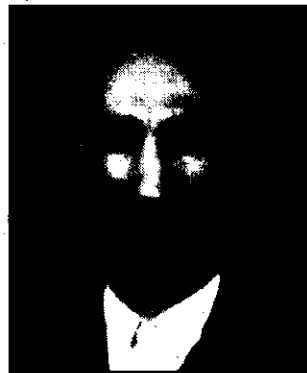


نیارشناسی نفتی محافظه کاران جدید (۳)

مجلس طلابی عربستان، ایران و عراق و وابستگی انکارناپذیر امریکا به نفت وارداتی



گفت و گو با مهندس محمد علی خطیبی

گروه نفت

■ با تشکر از فرصتی که در اختیار خوانندگان نشریه چشم انداز ایران گذاشته‌اید، گفت‌وگوی خود را پیرامون مقاله آقای مورس در فصلنامه انرژی آکسفورد - که به طبقه‌بندی دیدگاه نوکان‌ها در خصوص مسائل نفتی پرداخته - شروع می‌کنیم. محور اول به استراتژی نوکان‌ها در کاهش قیمت نفت اشاره دارد و این که آنان خواهان قیمت‌های هرچه پایین‌تر نفت می‌باشند. نظر جنابعالی در این مورد چیست؟

□ فکر می‌کنم در شرایط کنونی، استراتژی کاهش قیمت نفت مطرح نمی‌باشد. برای تبیین این مسئله باید کمی به عقب برگردیم. در آخرین انتخابات ریاست جمهوری امریکا - در چند سال گذشته - جمهوریخواهان و دموکرات‌ها از آرای مساوی برخوردار شدند، همان‌طور که می‌دانیم عوامل اثرگذار و پشت‌پرده می‌توانستند پست ریاست جمهوری را در اختیار دموکرات‌ها بگذارند، ولی این کار صورت نگرفت و سرانجام ماجرا به قوه قضاییه کشیده شد، حال آن که برخی معتقدند که دموکرات‌ها رأی بیشتری داشته‌اند، لذا بایستی بیندیشیم که چرا در آن شرایط مسئولیت‌اداره کشور را به جمهوریخواهان واگذار کردند؟

■ آیا این نظر که دموکرات‌ها آرای بیشتری را کسب کرده بودند متکی به اسناد است یا صرفاً یک استنباط می‌باشد، زیرا پیش‌بینی من هم این بود که امریکا نیاز به مقابله با رکود و تأمین انرژی دارد و می‌خواهد به جمهوریخواهان تکیه کند.

□ آنچه من شنیدم این بود که دموکرات‌ها به شدت معترض بوده و ادعا کردند که آرای بیشتری را کسب کرده‌اند، ولی فرض بگیریم اصلاً آرا مساوی بوده، پرسش این است که چرا آنهایی که مصالح امریکا را در نظر می‌گیرند و بالطبع قدرت‌های پشت‌پرده می‌باشند، در آن مقطع جمهوریخواهان را بر دموکرات‌ها ترجیح دادند؟

به نظر من پاسخ این پرسش به سیاست‌هایی که از قبل طراحی شده برمی‌گردد، اخیراً یکی از مسئولان امریکایی اعلام نموده سیاست‌های کنونی در گذشته طراحی گردیده و ما اکنون مجری آنها هستیم.

ویژگی جمهوریخواهان در این دوره این است که با دنیای نفت آشنا هستند و بعضاً از سوابق حرفه‌ای در این زمینه برخوردارند، ویژگی دیگرشان این است که در امریکا به افراد جنگ‌طلب مشهورند. متقابلاً حزب دموکرات و نماینده‌شان آقای آل گور بیشتر طرفدار مسائل محیط‌زیست و مانند آن هستند، درحالی که در آن مقطع منافع ملی امریکا ایجاب نمی‌کرد که به دنبال محیط‌زیست برود، لذا از دید تصمیم‌گیران، جمهوریخواهان جهت اجرای سیاست‌های طراحی شده صالح‌تر و قوی‌تر تشخیص داده شدند.

آقای بوش بعد از تشکیل دولت دو سه اقدام مهم و بارز انجام داد. نخستین آنها تدوین سیاست‌های انرژی بود که با تشکیل کمیته‌ای به ریاست دیک چنی - از افراد نفتی و مدیر شرکت هالیبرتون - و چند شخصیت برجسته دیگر صورت پذیرفت. گزارش نهایی این کمیته با عنوان "Energy Policy" تدوین و تقدیم بوش گردید.

دومین اقدام، خروج از پروتکل کیوتو بود. خروج از پیمان محدودیت تسلیحاتی با روسیه نیز فعالیت دیگر آنها بود. جمهوریخواهان این دوره برخلاف بعضی از دولت‌های امریکا که اقدامات وسیعی برای تضعیف قیمت نفت انجام می‌دادند، با تقویت قیمت نفت مخالفتی نکردند. زیرا منافع ملی امریکا به دلایلی که عرض می‌کنم ایجاب می‌نماید که قیمت نفت تضعیف نشود.

همان‌طور که می‌دانید، کشورهای صنعتی و غربی برنامه‌ریزی خود را بر پایه افق‌های بلندمدت پنجاه ساله طراحی می‌نمایند. با شواهد موجود، چنانچه قیمت نفت تقویت نمی‌شود، تأمین نیازهای جهانی حتی برای دهه آینده به شدت مورد تهدید قرار می‌گرفت. در دهه هشتاد و نود میلادی شاهد بودیم که سرمایه‌ها از صنعت نفت خارج و عمدتاً به

اشاره: مهندس محمد علی خطیبی فارغ‌التحصیل رشته شیمی، پس از انقلاب به صنعت نفت پیوست و در بخش بین‌المللی و بازاریابی مشغول به فعالیت گردید. سپس با انتقال به امور اوپک و روابط بین‌المللی به مدت ۱۵ سال در آن بخش انجام وظیفه نمود. آنگاه با کوله‌باری از تجربه و دانش به موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی (وابسته به وزارت نفت) منتقل شد و نزدیک به هفت سال است که پیرامون مسائل بین‌المللی نفت به ویژه بازار نفت و گاز مشغول به تحقیق و پژوهش می‌باشد. حاصل بخشی از فعالیت‌های تحقیقاتی این موسسه، انتشار ۵۲ شماره بولتن تحولات بین‌المللی نفت و چهل شماره بولتن تحولات گاز و حدود ۱۲ شماره بولتن بخش پالایش و مطالب مختلف و متنوع دیگر می‌باشد. ایشان در سمینار "حداکثرسازی درآمد نفت و چالش‌های بین‌المللی" با ارائه مقاله ارزنده‌ای به نام "معمای خاورمیانه" به چالش‌های اساسی پیش‌رو در منطقه خاورمیانه و نقش قدرت‌های خارجی در ایجاد مشکلات فراوری آن پرداخته است که در این مصاحبه بخش‌هایی از آن مورد استناد و استفاده قرار گرفته است.

قسمت‌های I.T Information Technology (I.T) و امثال آن گرایش یافت. این امر به دلیل تثبیت قیمت در محدوده پانزده- شانزده دلار بود و در این قیمت پایین سرمایه‌گذاران چشم‌انداز بهتری را مشاهده نمی‌کردند، بنابراین انگیزه سرمایه‌گذاری‌های جدید به شدت تضعیف شده بود و نگرانی‌هایی درباره کاهش شدید ظرفیت افزوده (مازاد) به وجود آمد تا جایی که حداکثر "ظرفیت مازاد تولید" به مرز حدود یک میلیون بشکه رسیده بود که رقم بسیار پایینی است، اما در سال‌های اخیر با بهبود قیمت نفت و تثبیت آن در محدوده بیست تا بیست و پنج دلار، سرمایه‌ها از نو به بخش نفت بازگشته و ظرفیت افزوده تولید به حدود دوونیم میلیون بشکه در روز رسیده است. گرچه این مقدار هنوز از نظر مصرف کنندگان عمده کافی نمی‌باشد، اما همین افزایش، محصول بهبود نسبی قیمت است. کشورهای مصرف‌کننده عمده همچون آمریکا، اروپا و ژاپن نیک می‌دانند که کاهش نسبی قیمت سبب خروج سرمایه از صنعت نفت می‌گردد و خلأ سرمایه‌گذاری، تأمین نیازهای آتی را با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌سازد از این رو تا زمانی که ظرفیت مازاد تولید به حد مقبول آنان نرسد قیمت‌های نفت در محدوده کنونی خواهد ماند و بسیار بعید است که ناظر کاهش مستمر آن تا مرز سقوط، آن چنان که آقای مورس مدعی آن است، باشیم.

نکته مهم دیگر، وابستگی روزافزون دنیای صنعتی به نفت می‌باشد. علی‌رغم بحث‌هایی که از دهه‌های هشتاد و نود در مورد انرژی جایگزین آغاز گردیده و با همه تلاش و کوشش انجام شده در سطح لابراتواری و عملیاتی، صرفاً در قسمت تولید برق به مقدار کمی جایگزین صورت گرفته، اما در بقیه بخش‌ها در سطح کلان توفیقی حاصل نگردیده است. مثلاً در صنعت حمل و نقل، گرچه ایده‌هایی همچون استفاده از انرژی خورشیدی مطرح است، اما دومشکل اساسی گرانی و عدم پذیرش عمومی باعث شده که با توجه به رشد فزاینده این بخش، وابستگی آن به نفت همچون گذشته تداوم و حتی افزایش یابد، از این رو در سال‌های آینده همچنان شاهد وابستگی کشورها به نفت خواهیم بود مگر این که تحولی غیرمترقبه در تکنولوژی به وجود آید. پیش بینی کشورهای بزرگ صنعتی مبتنی بر اتکالی بیشتر آنها به نفت وارداتی در آینده می‌باشد تا جایی که روند فزاینده افزایش نسبت به واردات به تولید داخل را هشداردهنده و مخاطره‌آمیز اعلام نموده‌اند. به عنوان نمونه در ایالات متحده دهه پنجاه دوران ریاست جمهوری آیزنهاور، به موجب مقررات قانونی، واردات نفت بیش از ۵/۹ درصد مصرف داخلی ممنوع گردیده بود، اما در دهه هفتاد این رقم افزایش یافت، به طوری که در برهه‌های سیاست‌مداران آمریکا تأکید داشتند که این نسبت نباید از ۵۰ درصد افزایش یابد و اکنون این رقم به مرز ۵۶ درصد رسیده است و مطابق نظر دیپارتمان انرژی آمریکا (D.O.E) میزان واردات در سال ۲۰۱۰ به سیزده میلیون بشکه در روز خواهد رسید، یعنی به ۶۴ درصد افزایش خواهد یافت. به همین صورت پیش‌بینی برای سال ۲۰۲۰، واردات ۱۶ میلیون بشکه در روز می‌باشد. به روشنی پیداست که اهداف آنها در محدود کردن روند واردات با شکست روبه‌رو شده و میزان وابستگی به نفت وارداتی افزایش چشمگیری یافته است.

■ آیا قانون زمان آیزنهاور لغو شد؟

□ بله، ارقام در دهه هفتاد تغییر نمودند و واقعیات موجود سبب تعدیل قوانین گردیدند. البته ذکر این نکته ضروری است که ارقام مربوط به واردات آینده نشانگر "چشم‌انداز آینده" هستند و در عمل چند درصد اختلاف قابل پذیرش می‌باشد. آنچه مستند می‌باشد، افزایش انکارناپذیر و غیرقابل کنترل روند وابستگی آمریکا به نفت وارداتی می‌باشد. روشن است پاسخ به حجم تقاضای فزاینده در قیمت‌های پایین امکان‌پذیر نیست و چنانچه شاهد سقوط قیمت باشیم، مطمئناً سرمایه‌گذاری در این صنعت توجیه اقتصادی نخواهد داشت و امنیت عرضه به خطر می‌افتد و این در آغاز به زیان مصرف‌کنندگان عمده و مهم می‌باشد. زیرا در درجه اول آنچه برای آمریکا حساس و حیاتی است، امنیت عرضه نفت و تداوم تأمین نیاز و در مرحله بعد قیمت است. اگرچه باید توجه داشت که در فرایند کوتاه‌مدت و به‌منظور تأمین اهداف سیاسی، امکان اعمال قدرت و دستکاری (Manipulation) در قیمت تا مرز سقوط وجود دارد، ولی در میان‌مدت قطعاً امکان‌پذیر نخواهد بود.

■ گفتید امنیت عرضه نفت بر قیمت اولویت دارد، ولی به هر ترتیب تأثیر قیمت در تعادل پرداخت‌ها و تراز بازرگانی جدی است، آیا آمریکایی‌ها حاضرند از این فاکتور به نفع امنیت عرضه چشم‌پوشی کنند؟

□ طبیعی است چنانچه قیمت نفت از یک حدی بگذرد، حساسیت آنها تحریک خواهد شد، ولی محدوده ۲۵ دلار برای اقتصاد آنها قابل تحمل است. توجه شود اگر تورم و نرخ برابری ارزها را در قیمت کنونی نفت اعمال نمایند، قیمت موجود از نظر قدرت خرید معادل دهه هفتاد میلادی می‌باشد و تغییر چندانی حاصل نشده است؛ ضمن این که با توجه به حجم عظیم بودجه‌های کشورهایی مثل آمریکا، ژاپن و... در این قیمت، رقم وارداتی درصد ناچیزی از بودجه را شامل

ویژگی

جمهوریخواهان در

این دوره این است که

با دنیای نفت آشنا

هستند و بعضاً از

سوابق حرفه‌ای در

این زمینه

برخوردارند. ویژگی

دیگرشان این است که

در آمریکا به افراد

جنگ طلب مشهورند

آنچه مستند

می‌باشد، افزایش

انکارناپذیر و

غیرقابل کنترل روند

وابستگی آمریکا به

نفت وارداتی می‌باشد

زیرا در درجه اول

آنچه برای آمریکا

حساس و حیاتی

است، امنیت عرضه

نفت و تداوم تأمین

نیاز و در مرحله بعد

قیمت است

اگر تورم و نرخ
برابری ارزها را در
قیمت کنونی نفت
اعمال نمایند، قیمت
موجود از نظر قدرت
خرید معادل دهه
هفتاد میلادی
می باشد

امنیت و تداوم عرضه
برای آنها بسیار
حساس است،
به طوری که اگر
احساس کنند امنیت
عرضه جهانی در
خطر قرار گرفته
است، رأساً وارد عمل
می شوند و دخالت
مستقیم خواهند
نمود

عمده مخازن بزرگ
دنیا کشف و مورد
بهره برداری قرار
گرفته است و به
ندرت مخازنی با
بزرگی سابق پیدا
می شود از این رو
منابع اکتشافی جدید
عمدتاً کوچک و
پرهزینه اند

می شود، بنابراین در رکود و تزلزل اقتصاد آنها تأثیری نخواهد داشت.

■ آقای بحر العلوم وزیر نفت عراق در مصاحبه اخیر خود با روزنامه شرق گفته است ما به هیچ وجه خواهان پایین آمدن قیمت نفت نیستیم.

□ به نکته خوبی اشاره کردید، چنانچه عزم جهانی بر بازسازی صنعت نفت عراق باشد، مطمئناً این کار توسط بخش خصوصی انجام خواهد پذیرفت. یعنی شرکت های نفتی اعم از امریکایی، اروپایی و... الزاماً باید در آنجا سرمایه گذاری کنند و در کنار عامل امنیت، چشم انداز قیمت برای این شرکت ها بسیار مهم است و اگر احساس کنند قیمت نفت به سمت یک رقمی بیش می رود، بعید است به سرمایه گذاری تمایل پیدا کنند، از این رو یکی از الزامات بازسازی صنعت نفت عراق، استحکام بازار نفت و جذابیت قیمت آن می باشد.

■ پس می توانیم نتیجه بگیریم که خطمشی نئوکان ها ارزان نگه داشتن قیمت نفت است و این که بالاتر نرود.

□ من نمی توانم درباره برنامه ها و توقعاتی که آنها دارند اظهار نظر کنم، ولی مطلبی که مورد تأکید مصرف کنندگان نیز قرار دارد این است که فضا به گونه ای باشد تا نفت بیشتری تولید و عرضه گردد و امنیت و تداوم عرضه برای آنها بسیار حساس است، به طوری که اگر احساس کنند امنیت عرضه جهانی در خطر قرار گرفته است، رأساً وارد عمل می شوند و دخالت مستقیم خواهند نمود.

■ اشاره کردید در دهه نود به علت کاهش قیمت نفت ظرفیت افزوده تولید به پایین ترین سطح خود رسیده بود، آمار موجود در مقاله معمای خاور میانه هم که ارائه نمودید، ظرفیت تولید عربستان سعودی را نه میلیون و هفتصد هزار بشکه اعلام داشته، در حالی که صحبت از ظرفیت تولید یازده میلیون بشکه ای عربستان است.

□ در مورد ظرفیت تولید عربستان اظهار نظرهای متفاوتی می شود. اصولاً تعبیر و تفسیر از ظرفیت تولید نیز مختلف است. عده ای معتقدند عربستان توان تولید یازده میلیون بشکه در روز را داراست، ولی باید توجه نمود که برای رسیدن به این سقف از تولید به چه مدت زمان و امکانات نیاز دارد و این ظرفیت در چه شرایطی می تواند محقق شود؟ اگر دقت نمایید در تهاجم اخیر امریکا به عراق، او یک همه سهمیه ها را به صورت موقت لغو کرد، یعنی اجازه داد کشورهای عضو با تمام توان خود تولید کنند تا بازار با بحران روبه رو نشود؛ زیرا بر اثر عملیات نظامی وضعیت به گونه ای بود که صادرات نفت عراق قطع شده بود و به واسطه شرایط جنگی از صادرات کویت کاسته شده و همزمان مشکلاتی در ونزوئلا و نیجریه به وجود آمده بود، از این رو برای غلبه بر مجموعه بحران ها سهمیه های اوپک به طور موقت لغو گردید. حال باید دید عربستان در این وضعیت چه میزان تولید نمود، آن هم سقف تولیدی که حداقل سه ماه پیاپی تداوم داشت.

■ موضوع بعدی، تأثیرات تغییر تکنولوژی تولید بر قیمت می باشد. درست است که سرمایه گذاری در قیمت های پایین به صرفه نیست، اما متقابلاً با رشد و تکامل تکنولوژی هزینه تمام شده تولید کاهش می یابد و در نتیجه می تواند به کاهش قیمت منجر گردد. آینده این روند تقابلی چگونه خواهد بود؟

□ مسائل را باید با هم دید. صحیح است که تحولات تکنولوژی در بخش بالادستی سبب کاهش یکسری از هزینه های تولید گردیده، اما متقابلاً پدیده های دیگر رخ نمایانده اند. مثلاً مخازن بزرگ نفتی که در دهه های گذشته کشف شده بودند، اکنون نیمه عمر خود را پشت سر گذاشته اند و به اصطلاح به خرج افتاده اند. اکنون تولید از مخازن یا هزینه های بیشتری صورت می گیرد. از سوی دیگر، عمده مخازن بزرگ دنیا کشف و مورد بهره برداری قرار گرفته است و به ندرت مخازنی با بزرگی سابق پیدا می شود از این رو منابع اکتشافی جدید عمدتاً کوچک و پرهزینه اند. تأمین مالی برای بهره برداری از چنین منابعی با هزینه های مالی هنگفتی همراه است، بنابراین شرایط به گونه ای نیست که اگر مثلاً در گذشته سرمایه گذاری در نفت در قیمت پانزده دلار در هر بشکه توجیه داشته، حال با رشد تکنولوژی به ده دلار رسیده باشد، زیرا مشاهده می شود به محض این که قیمت نفت به ده دلار می رسد، تولید یکسری از جاه ها در خود امریکا متوقف می گردد. در دو مقطع سقوط قیمت ها در سال های ۱۹۸۶ و ۱۹۹۸ تولید چاه های کوچک و پرهزینه در امریکا و میدین واقع در آب های عمیق با عدم سوددهی روبه رو شد.

موضوع مهم تر این که اگر در گزارش آژانس بین المللی، منابع پیش بینی شده برای عرضه نفت جهان را طی سال های ۲۰۳۰ - ۲۰۰۰ مورد دقت قرار دهید، می بینید که دو منبع GTL و نفت غیرمرسوم (Oil NonConventional) - نفت حاصله از شن و سنگ های آغشته به نفت - علاوه بر نفت خام پیش بینی شده است و سهم نفت غیرمرسوم از کل عرضه، از ۱/۱ میلیون بشکه در سال ۲۰۰۰ تا ۹/۹ میلیون بشکه در سال ۲۰۳۰ افزایش

می‌یابد یعنی یک رشد سالیانه هفت درصدی. همچنین سهم GTL در عرضه کل افزایش ۲/۳ میلیون بشکه را طی سال‌های ۲۰۳۰ - ۲۰۰۰ شاهد هستیم، یعنی یک رشد چهارده درصدی.

تولید از منابع یادشده به دلیل پیچیدگی آن و هزینه‌های عملیاتی زیاد صرفاً در قیمت‌های بالای نفت توجیه‌پذیر است و در صورت توقف تولید، تا سال ۲۰۳۰ بار تولید ۱/۱ میلیون بشکه معادل نفت تأمین نشده به دوش نفت خام می‌افتد.

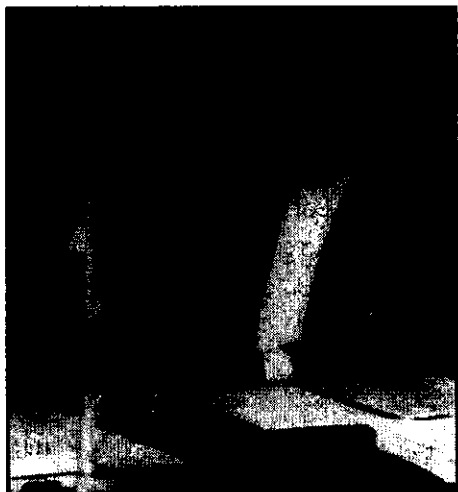
از سوی دیگر در قیمت‌های پایین، پروژه‌های تحقیقاتی در مورد سوخت‌های جایگزین متوقف شده و برنامه‌های متنوع‌سازی منابع تأمین انرژی دچار اختلال می‌گردند.

با کاهش درآمد کشورهای صادرکننده بخشی از درآمدهای نفتی‌شان که صرف سرمایه‌گذاری توسعه میادین خود می‌گردید از دست‌رفته و آینده عرضه با ثبات، در مخاطره قرار می‌گیرد. همچنین در اثر کمبود درآمد، واردات کالا از کشورهای غربی نیز کاهش می‌یابد. مجموعه این عوامل نشان می‌دهد قیمت‌های پایین به نفع هیچ‌یک از گروه مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان نخواهد بود.

مخبر دوم در مقاله آقای مورس خط انحلال یا تضعیف اوپک از سوی محافظه‌کاران جدید بود، نظراتان را در این مورد بیان فرمایید.

□ در مورد انحلال یا تضعیف سازمان اوپک خاطر نشان می‌سازم نقشی را که اوپک در حال حاضر ایفا می‌نماید، برای مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان نقش مثبتی است. در برهه‌های مختلف که بازار نفت دچار بحران گردیده است، اوپک تلاش نمود تا نقش تعادلی خود را به درستی ایفا نماید. مثلاً هنگام اشغال کویت توسط عراق، خود از نزدیک شاهد تلاش فراوان مصرف‌کنندگان برای افزایش تولید بودم و تنها منبعی که می‌توانست اضافه تولید را وارد بازار نماید، اوپک بود؛ زیرا اوپک همیشه دارای "ظرفیت مازاد شناور" از ده میلیون و بعضاً پنج الی شش میلیون و دو میلیون بشکه بوده است. هم‌اکنون اگر به سراغ تولیدکنندگان خارج از اوپک بروید (Non-Opec) و صرفاً تقاضای چند درصد اضافه عرضه نمایید، قادر به پاسخگویی نیستند، زیرا این کشورها با تمام توان خود تولید می‌نمایند و فاقد ظرفیت افزوده می‌باشند. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، کدام کشورها توانستند خلأ عرضه و مشکل روانی در بازار را حل نمایند؟ در عملیات اخیر آمریکا علیه عراق چنانچه اوپک لغو موقتی سهمیه‌ها را انجام نمی‌داد، مطمئن باشید آثار روانی ناشی از عملیات نظامی، قیمت‌ها را به مراتب بیش از آنچه شد افزایش می‌داد. مسئولیت تنظیم بازار هم به لحاظ قیمت هم از جنبه امنیت عرضه، اکنون به دوش اوپک است و با چنین نقش مثبتی دلیلی برای انحلال اوپک وجود ندارد. فرض کنید از فردا اوپک منحل شد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ همه کشورهای عضو با حداکثر توانشان اقدام به تولید می‌نمایند و بدین ترتیب ظرفیت افزوده، طی مدت کوتاهی به صفر خواهد رسید. حال چنانچه در گوشه‌ای از دنیا حادثه‌ای اتفاق افتد که منجر به کاهش صادرات نفت گردد، آنگاه هیچ منبعی برای جایگزینی و جبران این کاهش وجود نخواهد داشت. طی یک سال گذشته، اتفاقات مختلفی همانند قطع صادرات ونزوئلا با رقمی بیش از دو میلیون بشکه صادرات، وقوع مشکلات در صنعت نفت نیجریه، کاهش صادرات نفت عراق، به وقوع پیوسته، اما با دخالت اوپک از بروز نوسانات شدید در بازار جلوگیری شده و طی تحولات یادشده تقریباً یک ثبات نسبی بر بازار حاکم بوده است. بنابراین فکر نمی‌کنم از بین رفتن چنین بازوی آرام‌بخش و استحکام‌دهنده‌ای به نفع هیچ طرفی باشد. البته بحث‌های جدی در اوپک وجود دارد که به تدریج تعدادی از کشورهای صادرکننده ضعیف، عملاً از اوپک حذف خواهند شد، مثل اندونزی که به تدریج از حالت صادرکننده بودن خارج می‌شود و در آینده کشورهای دیگر نیز دچار همین موقعیت خواهند شد، ولی این وضعیت نه تنها از اهمیت اوپک نخواهد کاست بلکه سبب افزایش نفوذ کشورهای باقیمانده می‌گردد. اکنون چشم‌انداز آینده در تمامی مباحث استراتژیک مربوط به انرژی معطوف به خاورمیانه و خلیج فارس می‌باشد و در میان کشورهای خلیج فارس نیز مثل طلایی عربستان، ایران و عراق حائز نقش برجسته‌ای است. در ماندگاری اوپک همین بس که در سال ۱۹۹۸ هنگامی که عربستان زمزمه‌های انحلال اوپک را سر می‌داد، همزمان "اوپک جایگزین" را طرح می‌نمود. به عبارت دیگر، موضوع انحلال اوپک بدون سازمان جایگزین متولی تنظیم بازار، اساساً هیچ گاه مقبول نبوده است.

با خروج فرضی اوپک از صحنه، بار تنظیم بازار استحکام بخشی و ثبات آن به دوش دیگران خواهد افتاد. کشورهای مثل نروژ، انگلیس، روسیه و آنگولا که تولیدکنندگان مهمی هستند، با عملکردی که در سال‌های اخیر داشته‌اند، هیچ کدام آمادگی و توان پذیرش چنین نقشی را ندارند. بنابراین با فقدان آلترناتیو برای اوپک، چنانچه اتفاقی رخ دهد که دنیا با کمبود نفت روبه‌رو شود، تصور نمایید که مصرف‌کنندگان چه مقدار باید تلاش نمایند تا تک تک کشورهای



ما به عنوان کشور قدرتمند نفتی باید حضور خود را در بازار حفظ نموده و از این بابت باید حداقل سرمایه‌گذاری لازم، جهت جبران افت تولید سالیانه و حفظ سطح تولید موجود، صورت بگیرد اما ایجاد ظرفیت مازاد علاوه بر این، نیازمند مطالعه و کارشناسی عمیق‌تری است و از هرگونه شتابزدگی باید پرهیز نمود

تولید کننده را تشویق به اضافه تولید نمایند و همچنین در صورت ترغیب این گونه کشورها به ایجاد ظرفیت افزوده، طبعاً تولید کنندگان هزینه‌های سرمایه‌گذاری را از مصرف کنندگان مطالبه خواهند نمود. مشاهده می‌شود فرایند مذاکره و اقتناع یکایک کشورها به چه میزان زمان بر و پرمخاطره می‌باشد و از نظر سیاسی هم توان فرساست، در حالی که مذاکره با یک سازمان متشکل مانند اوپک به لحاظ ایجاد تفاهم و سرعت عمل در تصمیم‌گیری بسیار متفاوت است.

■ اشاره شد که مازاد ظرفیت تولید در اوپک تضمین کننده امنیت عرضه انرژی برای مصرف کنندگان می‌باشد و اعضای اوپک در همین راستا ظرفیت‌سازی وسیعی را انجام داده و یا در حال انجام آن هستند. پرسش ما این است که آیا در سازمان اوپک برنامه‌ای جهت مدیریت مازاد ظرفیت وجود دارد یا فرایند ظرفیت‌سازی مستقلاً بر مبنای قدرت عمل و جذب سرمایه و یا سیاست‌های ملی هر کشور در حال اجراست؟ مطلب دیگر این که نظر جنابعالی در مورد ایجاد ظرفیت مازاد در کشور خودمان چیست؟

□ مقوله ظرفیت‌سازی موضوع بسیار مهم و بحث‌برانگیزی است. در اوپک هیچ برنامه مدیریت شده‌ای برای ظرفیت‌سازی اعضا وجود ندارد. گرچه یک‌بار در جلسات کارشناسی، مدیریت توسعه ظرفیت مطرح شد، اما مورد پذیرش قرار نگرفت، بنابراین اکنون هر کشوری بر اساس برنامه‌ها و سیاست‌های خودش اقدام به ظرفیت‌سازی می‌کند، منتها باید توجه داشت از آنجایی که دنیای نفت دنیای پیچیده‌ای است، مطمئناً چنانچه کشوری بخواهد به تته‌پایی و بدون کمک‌های بین‌المللی در زمینه منابع مالی و پشتیبانی فنی اقدام به توسعه نماید، امر بسیار دشواری خواهد بود. بنابراین دست‌اندرکاران صنعت نفت به نوعی در این مسائل به توافقاتی می‌رسند، اما ظاهر قضیه این است که کشورها مستقلاً می‌توانند ظرفیت‌هایی را ایجاد کنند. اعضای اوپک به دلیل تبعیت از نظام سهمیه‌بندی نمی‌توانند در شرایط عادی از مازاد ظرفیت خود استفاده نمایند و با توجه به این که ایجاد ظرفیت مازاد مستلزم جذب سرمایه زیاد و در پی آن بازپرداخت اصل و بهره و دیگر هزینه‌های مرتبط است، بنابراین از لحاظ اقتصادی اصلاً معنا ندارد که سرمایه جذب شده، اما ظرفیت مازاد ایجاد شده معطل و بلا استفاده بماند، اما همه مسئله اقتصاد نیست، بلکه مسائل سیاسی و استراتژیک به خصوص در دنیای پیچیده نفت از اهمیت زیادی برخوردارند و قطعاً تصمیم‌گیری در مورد ایجاد ظرفیت مازاد باید از منظر سیاسی، استراتژیک و اقتصادی و در مجموعه کلان کشوری صورت پذیرد. در خصوص ایجاد ظرفیت‌های جدید در کشور خودمان نظرات مختلفی وجود دارد. بعضی وجود چنین ظرفیتی را عامل افزایش قدرت سیاسی ما در اوپک و ازدیاد توان چانه‌زنی می‌دانند. این موضوع به لحاظ کارشناسی باید مورد ارزیابی قرار گیرد که امکانات و بهره‌های سیاسی به دست آمده حاصله با هزینه‌های اقتصادی مربوط قابل مقایسه هست یا خیر؟

آنچه مورد تردید نیست این که ما به عنوان کشور قدرتمند نفتی باید حضور خود را در بازار حفظ نموده و از این بابت باید حداقل سرمایه‌گذاری لازم، جهت جبران افت تولید سالیانه و حفظ سطح تولید موجود، صورت بگیرد اما ایجاد ظرفیت مازاد علاوه بر این، نیازمند مطالعه و کارشناسی عمیق تری است و از هر گونه شتابزدگی باید پرهیز نمود به ویژه همان طور که یادآور شدم، به دلیل نظام سهمیه‌بندی اعضای اوپک در شرایط متعارف نمی‌توانند مازاد را وارد بازار نمایند، در حالی که این محدودیت برای کشورهای غیر عضو وجود ندارد.

■ تاکنون اوپک قیمت‌گذار نبوده است اما تعیین محدوده بیست و دو تا بیست و هشت دلار برای هر بشکه نفت نقطه عطفی بود که به وجود آمد و برای اولین بار نقش قیمت‌گذاری را برای اوپک برجسته نمود. در بعضی از مطبوعات خارجی مشاهده کردم بدون دلیل نسبت به این امر حساسیت نشان دادند و نگرانی خود را از این که اوپک در آینده اقدام به افزایش مداوم قیمت‌ها نماید، ابراز داشتند. در این راستا عده‌ای اوپک را از پدیده‌ای مترقی می‌دانند و برخی هم معتقدند اوپک با دستکاری در قیمت (Manipulation) سازوکار مورد نیاز غرب را در تنظیم قیمت به عهده گرفته است و عمدتاً به نفع مصرف کنندگان عمل می‌نماید. به عنوان نمونه در حالی که قیمت برابری دلار در برابر ارزهای دیگر مرتب کاهش یافته و با احتساب تورم، رقم ۲۵ دلار قیمت پایینی است. در واقع خط‌مشی اوپک از دیدگاه این افراد ارزان کردن و ارزان نگه داشتن نفت می‌باشد. نظر شما چیست؟

□ این که بگوییم اوپک هیچ‌گاه قیمت‌گذار نبوده، فکر می‌کنم صحبت درستی نباشد، به جهت این که در دهه هفتاد تا اواسط دهه هشتاد میلادی، اوپک به روش Fix Pricing قیمت نفت را مشخص می‌نموده است. مثلاً زمانی بیست و هشت دلار در هر بشکه و گاهی کمتر و یا بیشتر و این اواخر هم ۱۸ دلار اعلام شده بود، علاوه بر این حتی قیمت نفت خام کشورهای عضو را نیز تنظیم می‌نمود. اما پس از سقوط قیمت‌ها در سال ۱۹۸۶ وضعیت فرق کرد و

در عملیات اخیر
امریکا علیه عراق
چنانچه اوپک لغو
موقتی سهمیه‌ها را
انجام نمی‌داد،
مطمئن باشید آثار
روانی ناشی از
عملیات نظامی،
قیمت‌ها را به مراتب
بیش از آنچه شد
افزایش می‌داد.
مسئولیت تنظیم
بازار هم به لحاظ
قیمت هم از جنبه
امنیت عرضه، اکنون
به دوش اوپک است

اکنون چشم‌انداز
آینده در تمامی
مباحث استراتژیک
مربوط به انرژی
معطوف به
خاورمیانه و
خلیج فارس می‌باشد
و در میان کشورهای
خلیج فارس نیز
مثلث طلائی
عربستان، ایران و
عراق حائز نقش
برجسته‌ای است

انحلال اوپک بدون سازمان جایگزین متولی تنظیم بازار، اساساً هیچ گاه مقبول نبوده است

قطعاً تصمیم‌گیری در مورد ایجاد ظرفیت مازاد باید از منظر سیاسی، استراتژیک و اقتصادی و در مجموعه کلان کشوری صورت پذیرد

در سابق به علت شاخص بودن نفت عربستان هر تغییری که در قیمت ایجاد می‌شد، نگاه‌ها و انگشت اتهامات متوجه این کشور می‌گردید لذا عربستان مایل نبود که عملکردش این چنین برجسته شود، بنابراین نقش خود را در مجموعه‌ای از کشورها تقسیم نمود

اوپک روش خود را در قیمت‌گذاری تغییر داد. در تشریح این دگرگونی روش باید متذکر شد که در روش قیمت‌گذاری ثابت، شاخص قیمت نفت سبک عربستان یا Arab Light بود، یعنی وقتی اعلام می‌شد قیمت ۲۸ دلار است منظور نفت سبک عربستان Arab Light بود؛ قیمت نفت خام ما با اختلاف نسبت به آن شاخص محاسبه می‌شد. پس از سقوط قیمت‌ها عربستان اعلام کرد که دیگر نمی‌خواهد به‌عنوان تولیدکننده شناور باشد و همچنین خواهان حذف نفت عربستان به‌عنوان شاخص قیمت گردید، لذا در پاسخ به این درخواست عربستان، سازمان اوپک سبکی از نفت خام چند کشور از جمله مکزیک را که تولیدکننده‌ای غیرعضو می‌باشد به‌عنوان شاخص جدید طراحی نمود، انتخاب مکزیک سیگنال مثبتی از طرف اوپک به تولیدکنندگان غیرعضو تلقی گردید. به دنبال اعلام شاخص جدید قیمت به روش قیمت‌گذاری نیز از (Fix Pricing) به روش (Market Related Pricing) تغییر نمود. به عبارتی قیمت‌ها از حالت انتزاعی خارج و به بازار وصل شد. اکنون هم در تعیین قیمت این روش اعمال می‌گردد. باید توجه داشت که سبک یادشده صرفاً یک شاخص برای تعیین موقعیت‌استه و گرنه هر کشوری براساس منافع خود و با فرمول‌های خاص خود قیمت را محاسبه و برای فروش تعیین می‌نماید.

این که چرا عربستان بعد از سقوط قیمت در سال ۱۹۸۶ تغییر رویه داد، بدین جهت بود که در سابق به علت شاخص بودن نفت عربستان هر تغییری که در قیمت ایجاد می‌شد، نگاه‌ها و انگشت اتهامات متوجه این کشور می‌گردید و به اصطلاح همه تفسیرها گردن عربستان می‌افتاد، لذا عربستان مایل نبود که عملکردش این چنین برجسته شود، بنابراین نقش خود را در مجموعه‌ای از کشورها تقسیم نمود. هر چند اکنون هم عربستان از بازیگران اصلی صحنه است، اما باید توجه داشت که در سقوط ۱۹۸۶ بعضی‌ها اصلاً عربستان را به‌عنوان عامل سقوط قیمت معرفی نمودند، در حالی که در سقوط قیمت در سال ۱۹۹۸ کسی چنین اتهامی را متوجه عربستان ننمود. مشاهده می‌شود که تغییر جهت مذکور باعث کاهش فشار بر عربستان گردید.

برای قضاوت عادلانه در مورد عملکرد سازمان اوپک بایستی انتظار اتمان را در سطح توانایی این سازمان جهان سومی تنظیم نماییم. نباید متوقع بود که اوپک بخواهد با تندروری‌هایی وارد چالش یا غرب شده و صد درصد مقابل آن بایستد. در نگاهی متعادل، اوپک به‌ویژه در سه چهار سال اخیر در حد و اندازه خودش عملکرد خوبی داشته است. این سازمان در تعامل با مصرف‌کنندگان باید منافع خود را به‌گونه‌ای تنظیم نماید که واقعاً قابل حصول باشد. ممکن است گفته شود اوپک باید قیمت نفت را به صد دلار برساند، ولی آیا این کار واقعاً عملی است؟ آیا این قیمت از طرف غرب تحمل می‌شود؟ واقع بینان حکم می‌کند با توجه به مسائل حاکم بر اقتصاد جهان و صنعت نفت، حیطة مانوری را برای این سازمان قائل باشیم و به عقیده من در این سه چهار سال اخیر سازمان در حیطة مانور خود خوب عمل کرده است، اگرچه در مقاطعی در دهه‌های گذشته انتقادهایی به عملکرد اوپک وارد می‌باشد. از سوی دیگر چنانچه اوپک را حلقه به گوش و وابسته به غرب نشان دهیم، این عمل کم لطفی در حق این سازمان است.

همان گونه که می‌دانید در سال ۱۹۷۰ قیمت ذاتی نفت در اوپک محاسبه شد و مبنای ۷۰ دلار برای هر بشکه به‌دست آمد. آیا اکنون امکان دارد که مثلاً دولت ایران این محاسبه را مجدداً به روز انجام دهد و در سطح بین‌المللی و کنفرانس‌ها اعلام نماید که قیمت ذاتی در مقایسه با دیگر انرژی‌ها چه قدر است و این خط تبلیغی را دنبال نماید که ما به خاطر مصالح و نیاز مصرف‌کنندگان و نیات بشردوستانه کوتاه آمده‌ایم تا این امر به صورت یک آموزش و باور همگانی درآید که قیمت واقعی نفت بسیار بیشتر از قیمت جاری آن است، در واقع به لحاظ تئوریک این موضوع طرح شود، نه این که اوپک بخواهد یکباره قیمت نفت را بالا برد.

قدر ارتباط با ارزش ذاتی نفت، ممکن است محاسباتی داشته باشیم، ولی باید دید که آیا محاسبات ما را می‌پذیرند یا خیر؟ متقابلاً هم ممکن است محاسباتی صورت پذیرد و اعلام شود هزینه نفتی که شما تولید می‌کنید دو سه دلار است، چرا سی دلار می‌فروشید؟ بنابراین نظریات متقابلی هم وجود دارد. چنانچه محاسباتی که ارائه می‌شود براساس اصول علمی و پذیرفته شده جهانی باشد، بسیار خوب است، اما اگر میانی قوی نباشد خدشه‌هایی وارد می‌شود و اصل مطلب از بین می‌رود. در این جهت و در ارتباط با ارزش ذاتی نفت، متخصصان و صاحب نظران کشور باید روی این مطلب کار کنند و اگر مبنایی که ارائه می‌شود غیرقابل خدشه باشد، باعث افتخار کشور خواهد بود. اما آنچه در بازار نفت جامه عمل می‌پوشد قیمتی است که مصرف‌کننده از ما می‌خرد. در یکی از اجلاس‌های اوپک وزیر نفت ایران - آقای غرضی - اصرار داشت که چرا اوپک قیمت نفت را کاهش می‌دهد؟ در واقع بحثی میان ایشان و آقای زکی‌یمانی در گرفته بود، وزیر نفت ایران به شدت از کاهش چند مرحله‌ای قیمت در آن مقطع انتقاد می‌کرد و معتقد بود که نیابستی کاهش

صورت گیرد. پاسخی که آقای زکی‌یمانی داد این بود که ما نفتمان را مثلاً بیست و چند دلار می‌فروشیم، شما اگر می‌توانید و خریداری وجود دارد، نفت خود را چهل دلار بفروشید، ما هیچ مخالفتی نداریم. این مطلب اشاره به واقعیت موجود و شرایط رقابتی صادرکنندگان در بازار بود. بالا بردن قیمت نفت نیازمند مجاب نمودن جمع انبوهی از دست‌اندرکاران بازار جهانی نفت است و از نظر تئوریک چنانچه تئوری قیمت‌ها از مبانی قوی علمی برخوردار باشد و ارائه گردد، ممکن است مورد حمایت و تبلیغ قرار گیرد، اما در کوتاه‌مدت ما با واقعیت بازار روبه‌رویم و با قبول شرایط، نفت خود را می‌فروشیم.

در ارتباط با ارزش ذاتی نفت،

متخصصان و

صاحب‌نظران کشور

باید روی این مطلب

کار کنند و اگر

مبنایی که ارائه

می‌شود غیر قابل

خداشه باشد، باعث

افتخار کشور خواهد

بود

بالا بردن قیمت نفت

نیازمند مجاب نمودن

جمع انبوهی از

دست‌اندرکاران بازار

جهانی نفت است و از

نظر تئوریک چنانچه

تئوری قیمت‌ها از

مبانی قوی علمی

برخوردار باشد و

ارائه گردد، ممکن

است مورد حمایت و

تبلیغ قرار گیرد، اما

در کوتاه‌مدت ما با

واقعیت بازار

روبه‌رویم و با قبول

شرایط، نفت خود را

می‌فروشیم

■ آقای مورس در مقاله خود اشاره نموده که در سال ۱۹۸۶، سازمان سیا در تماس و هماهنگی با عربستان سیاست افزایش عرضه و کاهش قیمت را اجرا نمودند. آقای غرضی در همان موقع در مجلس شورای اسلامی گفت که آقای ریگان اعلان کرده ما در اوپک سرنخ‌هایی داریم و آنقدر قیمت نفت را پایین می‌آوریم که جمهوری اسلامی ساقط شود. آیا اوپک نمی‌تواند به عنوان سازمانی که از سیاست عرضه-تقاضا حمایت می‌کند در برابر این اعمال خلاف قاعده بازار و اقدامات یکجانبه‌واکنش نشان دهد و امریکا را متهم به اخلاف در فرایند طبیعی بازار نماید و همچنین آیا راهکاری برای آگاه‌سازی افکار عمومی عربستان از فعالیت‌های ضد بازار وجود نداشته است؟

□ درباره سقوط قیمت نفت در سال ۱۹۸۶ بحث‌هایی پیرامون دخالت عوامل سیاسی در راستای کاهش قیمت وجود دارد. همچنین گفته می‌شود که جریاناتی در داخل صادرکنندگان در کاهش قیمت‌ها هماهنگ عمل نموده‌اند، اما متقابلاً شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد امریکا مهم‌ترین کشوری بود که به عربستان فشار آورد تا قیمت‌ها را از پنج-شش دلار به هجده دلار برساند. در اخبار هست که آقای بوش پدر - که در آن زمان معاون ریگان بود - در سفری به عربستان، مقامات آنجا را جهت افزایش قیمت تحت فشار قرار داد، در پی آن، هفت کشور صنعتی در اجلاسی که داشتند به این نتیجه رسیدند که قیمت‌های ۵ دلار نمی‌تواند دوام داشته باشد. پس از این فشارها بود که نخست کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس بیانیه دادند و قیمت هجده دلار را مطرح کردند و سپس این قیمت در اوپک طرح و تصویب شد. چنانچه گفته شد قیمت‌های پایین نفت در درازمدت نمی‌تواند برای امریکا و کشورهای صنعتی پیشرفته قابل پذیرش و تحمل باشد و خود آنها عامل فشار برای افزایش قیمت می‌گردند. در سال ۱۹۹۸ هم که سقوط مجدد قیمت به وقوع پیوست، وزیر انرژی امریکا به عربستان سفر کرد و مسئولان آنجا را برای افزایش قیمت تحت فشار قرار داد. از این رو چنانچه فعل و انفعالاتی سیاسی برای سقوط قیمت صورت گرفته که ما از جزئیات آن بی‌خبریم، متقابلاً شاهدیم برای افزایش قیمت نیز فعل و انفعالات سیاسی رخ داده است. این که عوامل کاهش دهنده با چه اهدافی عمل نمودند و عوامل اثرگذار در افزایش قیمت به دنبال چه منافع بودند و در این میان چه کسانی بردند و چه کسانی دیدند همه باید در یک مجموعه ارزیابی و تحلیل شوند.

■ این ادعا از جانب ریگان مطرح شده و کی سینجر نیز می‌گوید قیمت نفت را آنقدر پایین می‌آوریم تا لوزه بر اندام جمهوری اسلامی بیفتد. همچنین آقای مورس مدعی هماهنگی سیا و عربستان در سناریوی سقوط قیمت می‌باشد. آیا این گونه موارد را نمی‌شود در اوپک مطرح نمود و به خط‌مشی امریکا در خصوص جابه‌جایی نفت از یک کالای اقتصادی به یک کالای سیاسی-استراتژیک و حتی نظامی اعتراض نمود؟

□ سازوکار اوپک بر مبنای کار کارشناسی و تخصصی و عمدتاً اقتصادی است. هیچ کس در اوپک مدعی کار سیاسی نیست و اجازه طرح مسائل سیاسی را هم در آنجا نمی‌دهند. مسائلی مانند همکاری‌های سیاسی - استراتژیک پشت‌پرده و در چارچوب امنیت ملی کشورها قرار می‌گیرد و در آنجا بحثی روی آن نمی‌شود. بنابراین کشورها به اقدامات و ارتباطاتی که در حوزه منافع و امنیت ملی خود تشخیص داده‌اند عمل نموده‌اند؛ هر چند که تصمیمات آن بر سازوکار اوپک تأثیر منفی گذاشته باشد، هیچ‌گاه اعتراف نمی‌نمایند مثلاً در همین قضیه مورد اشاره، به راحتی موضوع هماهنگی برای سقوط قیمت نفت انکار می‌شود و اساساً فضای مناسبی برای بحث در این گونه موارد وجود ندارد؛ البته این تنها مربوط به اوپک نیست، به عنوان نمونه اخیراً بین روسیه و امریکا توافقاتی در مسائل نفتی به وقوع پیوسته، قطعاً شما نمی‌توانید این توافقات را صرفاً بر مبنای مسائل اقتصادی ارزیابی نمایید. اساساً توجیه اقتصادی‌ای وجود ندارد که نفت روسیه به مقصد امریکا بارگیری شود، زیرا پیش از روسیه عرضه‌کنندگان و بازارهای متعدد و نزدیک‌تری برای ارائه نفت به امریکا وجود دارند. چرا امریکا می‌خواهد بازار نفت خود را برای روسیه باز کند و جایگاهی برای این کشور قائل می‌شود؟ این تصمیمات صرفاً در حوزه مسائل اقتصادی نیست و در یک تعامل سیاسی صورت می‌گیرد. روسیه

**قیمت‌های پایین نفت
در درازمدت نمی‌تواند
برای امریکا و
کشورهای صنعتی
پیشرفته قابل پذیرش
و تحمل باشد و خود
آنها عامل فشار برای
افزایش قیمت
می‌گردند**

**اساساً توجیه
اقتصادی‌ای**

**وجود ندارد که نفت
روسیه به مقصد
امریکا بارگیری شود،
زیرا پیش از روسیه
عرضه‌کنندگان و
بازارهای متعدد و
نزدیک‌تری برای ارائه
نفت به امریکا وجود
دارند**

**استفاده از شیوه
کاهش شدید قیمت
به منظور سقوط
کشورها نه تنها در
درازمدت امکان‌پذیر
نیست، بلکه در مقطع
هم نمی‌تواند سبب
سقوط گردد**

اقدام به صدور نفت به امریکا می‌نماید، همچنین شاهدیم تلاش بسیار وسیعی صورت گرفته تا نفت و گاز روسیه را وارد حوزه آسیای جنوب شرقی - که بازار بسیار مهمی برای نفت و گاز خاورمیانه و خلیج فارس می‌باشد - نمایند. گزارش‌های مستندی وجود دارد که مصرف‌کنندگان بزرگ آسیای جنوب شرقی مثل کره، ژاپن و چین در مطالعات عمیق امنیت انرژی‌شان به چنین نتیجه‌ای رسیده‌اند و علی‌رغم توجیه اقتصادی مبادرت به چنین رفتاری می‌نمایند. اگر از آنها در مورد رفتار غیراقتصادی‌شان پرسش شود، به صراحت خواهند گفت که این گونه اقدامات در چارچوب روابط امنیتی - سیاسی و استراتژیک قرار دارد.

■ علت سقوط قیمت در سال ۱۹۹۸ چه بود؟ آیا لغو نظام سهمیه بندی در اوپک عامل سقوط بود؟
□ در اجلاس جاکارتا استدلال شد که بر اثر عرضه مازاد بر سهمیه توسط برخی از اعضا، عملاً تخلفاتی وجود دارد. حال چنانچه اوپک این تخلفات را به سهمیه‌ها بیفزاید و به آن جنبه رسمی بدهد، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد، زیرا تنها به وضعیت موجود رسمیت داده شده است. با این استدلال، اعضا را مجاب نمودند که سهمیه تولید کل را بالا ببرند. اما آنچه در عمل به وقوع پیوست و توسط کارشناسان نیز قابل پیش‌بینی بود، این بود که کشورهایی که تخلف می‌کردند در همان سقف تعیین شده به تولید خود ادامه دادند، ولی این افزایش سهم، به کشورهایی که تخلف نمی‌کردند اجازه داد تا بتوانند تولید خود را افزایش دهند. از جمله کشورهای حوزه خلیج فارس، که جزو متخلفین نبودند، اما بر اثر سهمیه اضافی تعلق گرفته بدان‌ها، تولید خود را بالا بردند و لذا عرضه اضافی در بازار به وجود آمد و این در شرایطی صورت گرفت که کشورهای جنوب شرق آسیا با بحران شدیدی روبه‌رو شده بودند و تقاضا کاهش یافته بود. این پدیده منجر به سقوط قیمت شد و مشکلاتی را فراروی اقتصاد تولیدکنندگان برای مدت طولانی به وجود آورد. پس از آن اوپک طی یک دوره با کاهش‌های متوالی در عرضه توانست قیمت‌ها را به سطح قبلی بازگرداند و حتی مقداری هم افزایش نسبی دهد. این تجربه گرانبها دستمایه حرکت‌های بعدی گردید تا جایی که اوپک طی سه چهار سال گذشته توانسته است قیمت را در حد مستحکمی نگه‌دارد. البته باید توجه داشت که در چند سال آینده تهدیداتی فراروی اوپک قرار دارد که شامل ورود نفت عراق به بازار، تولیدات غیر اوپک Non-Opec و پیش‌بینی کاهش نسبی تقاضا می‌باشد که امیدوارم اوپک بتواند با اتکا به تجربیات گذشته خود بر این چالش‌های پیش رو فایز آید.

در بخش دیگر مقاله آقای مورس اشاره شده است که سقوط شوری با دستکاری در قیمت نفت انجام شد که به نظر من این نقطه نظر نمی‌تواند چندان مناسب باشد، زیرا در سقوط شوری عوامل متعدد و گوناگونی وجود دارد که در جای خویش باید مورد بحث قرار گیرد.

■ آقای مورس کاهش هدفمند قیمت نفت را مطرح نموده است.
□ عامل کاهش قیمت نفت در مجموعه عوامل منتهی به سقوط چندان اثرگذار نبوده، بلکه مسائل ساختاری حکومت خیلی مهم‌تر بودند. باید توجه داشت که در سال ۱۹۸۶ قیمت نفت، یک رقمی شده بود، ولی از سقوط شوری خبری نبود.

■ ولی در سال ۱۹۹۸ کاهش قیمت مصادف با ظرفیت‌سازی گسترده شوری و همراه با بدهی‌های زیاد شده بود، لذا باز پرداخت بدهی‌ها در قیمت‌های پایین نفت امکان‌پذیر نبود.

□ این واقعیتی است که کاهش قیمت نفت، فشار اقتصادی قابل توجهی را به کشورهای صادرکننده به خصوص آنهایی که تک‌محصولی هستند وارد می‌آورد، اما با توجه به برنامه‌ریزی و توانایی کشورهای مختلف در مقابله با این فشار، پیامدهای گوناگونی برای اقتصاد این کشورها متصور است. بعضی از کشورها که وابستگی کمتری به نفت دارند، موقعیت اقتصادی خود را متناسب با کاهش درآمد نفت تنظیم و تعدیل می‌نمایند و برخی هم که وابستگی بیشتری دارند، ضمن تحمل فشار شدید طبعاً ایده کاهش وابستگی به نفت در آنها تقویت خواهد شد و این تحول خواهی برای کاهش آسیب‌پذیری در برابر نوسانات قیمت نفت، اقدام پسندیده و مثبتی است که شکل خواهد گرفت.

بنابراین استفاده از شیوه کاهش شدید قیمت به منظور سقوط کشورهای نه تنها در درازمدت امکان‌پذیر نیست، بلکه در مقطع هم نمی‌تواند سبب سقوط گردد.

■ نظرتان در خصوص محور دیگر مقاله آقای مورس مبنی بر حاکمیت مصرف‌کننده بر بازار چیست؟
□ این محور به طور اجمال در بحث‌های گذشته مورد بررسی قرار گرفت. واقعیت این است که تولیدکننده و مصرف‌کننده به یکدیگر نیازمندند. در گذشته مقاطعی بوده که تولیدکننده حاکم و به اصطلاح حرف آخر را می‌زده است و متقابلاً در دهه‌هایی مصرف‌کننده حاکمیت داشته است، اما معتقدم که در مقطع کنونی و چشم‌انداز آینده - یعنی

نباید متوقع بود که
 اوپک بخواهد با
 تندروری‌هایی وارد
 چالش با غرب شده و
 صد درصد مقابل آن
 بایستد. در نگاهی
 متعادل، اوپک به‌ویژه
 در سه چهار سال
 اخیر در حد و اندازه
 خودش عملکرد
 خوبی داشته است

حداقل افق بیست و سی ساله - تنها راه ممکن، همکاری متقابل مصرف‌کننده و تولیدکننده است. چرا که اگر نیم‌نگاهی به آمار افزایش تقاضا بیندازیم، می‌بینیم که براساس برآورد آژانس بین‌المللی انرژی، تا سال ۲۰۳۰ حدود ۶۵ میلیون بشکه در روز تقاضای اضافی نفت وجود خواهد داشت که باید تأمین شود. از این مقدار حدود ۴۵ میلیون بشکه مربوط به افزایش مستقیم تقاضا و ۲۰ میلیون بشکه مربوط به افت تولید می‌باشد. از ۴۵ میلیون بشکه افزایش مستقیم تقاضا حدود ۲۶/۲ میلیون بشکه آن توسط اوپک و مابقی هم توسط غیر اوپک تأمین می‌گردد. ۳۰/۴ میلیون بشکه معادل ۸۴ درصد از سهم اوپک در تأمین تقاضای آتی باید توسط بخش خاورمیانه‌ای اوپک تأمین شود. تحقق چنین ارقامی نیازمند سرمایه‌گذاری عظیم مالی و به‌کارگیری تکنولوژی‌های کارآمد و به‌روز می‌باشد؛ که این امر به‌تنهایی از توان کشورهای تولیدکننده خارج است و به‌طور قطع ایجاب می‌نماید که با همدلی و تعامل مثبت در یک فضای بدون تنش میان مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان همکاری صورت گیرد تا تحقق اهداف پیش‌گفته ممکن گردد. در غیر این صورت، دنیا در آینده‌ای نزدیک با کمبود نفت روبه‌رو خواهد شد.

اما کاندولیزا رایس گفته است در صورت تحریم نفتی از جانب تولیدکنندگان ما به آنها می‌گوییم نفت خود را بخورند و استفراغ کنند، ما منت می‌گذاریم که نفت آنها را می‌خریم.

پاسخ این اظهارات افراطی را آمار دپارتمان انرژی امریکا D.O.E و آژانس بین‌المللی انرژی می‌دهد، زیرا مطابق این آمار تا سال ۲۰۳۰ باید ۶۵ میلیون بشکه اضافی تولید شود و چنانچه توان کنونی اوپک و غیر اوپک را جمع کنیم، جوابگو نخواهد بود، از این رو تأمین چنین حجم عظیمی از تقاضا اظهارات مثبت‌تری را برای همکاری و همدلی می‌طلبد.

نظرتان درباره دیدگاه شوکان‌ها و خصوصی‌سازی در صنعت نفت در مقاله آقای مورس چیست؟

نظریات ارائه شده آمیزه‌ای از بخش‌های درست و نادرست است که بدان می‌پردازم. آنچه صحیح است این که نه تنها در صنعت نفت، بلکه در دیگر صنایع نیز باید بخش خصوصی مقتدر عهده‌دار فعالیت‌های اجرایی گردد و وظیفه دولت اعمال حاکمیت و نظارت باشد. تجربه نشان داده است که دولت‌ها عموماً مجری خوبی نیستند و جایی که وظایف اجرایی را به‌عهده می‌گیرند، علاوه بر افزایش سرسام‌آور هزینه، فساد هم زیاد می‌شود، ولی با ورود بخش خصوصی مقتدر - البته نه بخش خصوصی خلق‌الساعه - ضمن کاهش هزینه‌ها، فضا نیز رقابتی‌تر می‌گردد، دولت هم با اخذ مالیات‌های گوناگون به حقوق خود می‌رسد. این‌الگو در کشورهای پیشرفته صنعتی موفق بوده است، مثلاً در نروژ و انگلیس، دولت تقریباً در قسمت‌های اجرایی صنعت نفت و گاز وارد نمی‌شود و بخش خصوصی عهده‌دار عمده فعالیت‌های در این قسمت است. در این تجربه علاوه بر تقویت بخش خصوصی منافع دولت با اخذ مالیات به بهترین شکلی تأمین می‌گردد. از این رو خصوصی‌سازی به‌منظور قطع درآمدهای دولت - آن‌گونه که آقای مورس مطرح می‌کند - اساساً امکان‌پذیر نیست و دولت‌ها در صورت عدم دخالت در فرایند اجرا از موضع حاکمیتی خود با اخذ بهره مالکانه و مالیات به هر صورت از درآمد نفتی بهره‌مند خواهند شد.

در مورد استفاده از سازمان‌های بنیادگرا و تروریستی از درآمدهای نفتی، باید توجه داشت که سازمان‌هایی همانند القاعده و طالبان توسط امریکا ایجاد شده‌اند. زمانی منافع امریکایی‌ها در مبارزه با شوروی ایجاب می‌کرد که چنین سازمان‌هایی را به‌وجود آورده و تقویت نمایند. در منابع نیز گفته می‌شود که این سازمان‌ها ساخته و پرداخته سیا (CIA) هستند. مورد دیگر صدام حسین است که توسط امریکایی‌ها برکشیده شد و امکانات وسیعی برای تهاجم و تجاوز به همسایگان در اختیار او گذاردند؛ چرا در



تلاش بسیار وسیعی صورت گرفته تا نفت و گاز روسیه را وارد حوزه آسیای جنوب شرقی - که بازار بسیار مهمی برای نفت و گاز خاورمیانه و خلیج فارس می باشد - نمایند. گزارش های مستندی وجود دارد که مصرف کنندگان بزرگ آسیای جنوب شرقی مثل کره، ژاپن و چین در مطالعات عمیق امنیت انرژی شان به چنین نتیجه ای رسیده اند و علی رغم توجیه اقتصادی مبادرت به چنین رفتاری می نمایند

البته باید توجه داشت که در چند سال آینده تهدیداتی فرا روی اوپک قرار دارد که شامل ورود نفت عراق به بازار، تولیدات غیر اوپک Non-Opec و پیش بینی کاهش نسبی تقاضا می باشد که امیدوارم اوپک بتواند با اتکا به تجربیات گذشته خود بر این چالش های پیش رو فایق آید

کشورهایی همانند نیجریه، نروژ، آنگولا و مکزیک که درآمدهای نفتی وجود دارد، چنین سازمان های تروریستی خلق نشده اند؟ باید بگوییم منافع امریکایی ها در تشکیل این گونه گروه ها نقش اول را ایفا می نماید، نه دلارهای نفتی.

از زمان رضاخان تاکنون مثلث شوم نفت، اسلحه، سرکوب یا جنگ برقرار بوده و در این چرخه، درآمدهای نفتی تولید کنندگان، از طریق خریداری کالا و اسلحه مجدداً به خزانه مصرف کنندگان غربی برگشت داده می شده است. امریکایی ها اشکالی نمی بینند که پول نفت از طریق ارتش و نیروهای امنیتی صرف حفاظت نفت شود، اما چنانچه این درآمد بخواند صرف ساخت سلاح های اتمی، بیولوژیک و شیمیایی (ABC) گردد و از این جهت خطری متوجه اسرائیل شود، با واکنش شدید آنها روبه رو شده و برای کاهش توان مالی کشورها ممکن است با ترفندهای خاص خود قیمت نفت را مجدداً به سقوط کشانند.

همان طور که در مقاله معمای خاورمیانه نشان داده شده است، بخشی از درآمدهای نفتی جهت خرید تسلیحات و قسمتی هم به صورت خرید کالا صرف می گردد. مثلاً بخش عمده تجهیزاتاتی که در صنعت نفت به کار رفته از غرب تأمین می شود. مشاهده می شود مبالغی که صرف تسلیحات می شود، در کشورهای خاورمیانه رقم خیلی بالایی است، در حالی که سرمایه های که غربی ها برای سرمایه گذاری آینده در صنعت نفت این منطقه در نظر گرفته اند، خیلی کمتر از ارقام تسلیحاتی است؛ پس چنانچه از تنش های موجود در خاورمیانه کاسته شود و فضای نسبی آرامش حاکم گردد، کشورهای منطقه با کاهش درصد محدودی از بودجه تسلیحاتی خود می توانند منابع عظیمی از سرمایه را در جهت توسعه صنعتی و نفتی خویش آزاد نمایند. از سوی دیگر باید توجه داشت که در سقوط قیمت های ۱۹۸۶ و ۱۹۹۸ صنایع نظامی و تسلیحاتی فشار زیادی را در جهت افزایش قیمت نفت وارد نمودند، زیرا به محض کاهش درآمدهای نفتی، تولید کنندگان نگاه خود را معطوف به تأمین نیازهای اولیه از جمله بهداشت، دارو، درمان، تغذیه، آموزش و... می نمایند و از این جهت خریدهای تسلیحاتی کاهش می یابد و باعث رکود صنایع یاد شده می شود.

بحث اسرائیل بحث بسیار مهمی است که توجه خاص را به ویژه برای کشورهای صادر کننده نفت می طلبد. به نظر می رسد در امریکا قدرتهایی وجود دارند که به نوعی از اسرائیل هم بهره برداری ابزاری می کنند. این دیدگاه اعتقاد دارد چنانچه اسرائیل با نظامی گری و تروریسم خود مسلط شود و به اصطلاح ژاندارم منطقه گردد، در این صورت ضمن تأمین منافع امریکا هزینه های مادی و معنوی این حرکت از کیسه اسرائیل خرج شده و نفرت عمومی نیز متوجه این کشور می گردد، در صورتی که در این مرحله موفقیتی حاصل نشود، آنگاه در مرحله بعد امریکا وارد عمل خواهد شد.

درآمد ارائه شده سهم اسرائیل و عربستان و ایران از کل بودجه تسلیحاتی سال ۲۰۰۲ به ترتیب ۱۶٪، ۳۶/۳٪ و ۸/۴٪ بوده است.

با توجه به جمعیت اسرائیل رقم فوق العاده بالایی است.

مدتها پیش، طرح تشکیل بانک اوپک به منظور تأمین مالی کشورهای عضو در توسعه منابع نفتی در دستور کار قرار داشت. صرف نظر از ابعاد سیاسی این طرح، از نقطه نظر کارشناسی چرا موضوع دنبال نشد؟ این موضوع به صورتی ضعیف و بدون پشتوانه کارشناسی قوی مطرح شد، به همین دلیل مورد استقبال قرار نگرفت. باید توجه داشت که در ارائه هر طرح علاوه بر زمان سنجی باید دیدگاهها و تمایلات اقتصادی - سیاسی اعضا با پشتوانه کارشناسی در آن در نظر قرار گرفته شود. در خصوص پیشنهاد تشکیل بانک اوپک رعایت دو پیش شرط می توانست موقعیت بهتری را برای آن ایجاد نماید، نخست این که تشکیل بانک اوپک، نیایستی سبب تضعیف فعالیت های اصلی و جاری اوپک گردد و دوم این که به پشتوانه کارشناسی، ارزیابی دقیقی از موقعیت اقتصادی کشورهای عضو و بررسی رفتار مالی هریک از اعضا و آگاهی از ترجیحات و اولویت های آنها در این زمینه صورت گرفته باشد.

